

نقش سیاق در تفسیر آیه اکمال

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۸

عباس اسماعیلی زاده؛ دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد
محبوبه غلامی؛ کارشناس ارشد الهیات، دانشکده تربیت مدرس مشهد

چکیده

با توجه به روایت‌ها و شأن نزول‌های موجود، آیات فراوانی از قرآن در حق علی علیه السلام فرود آمده‌اند که ولایت، عصمت و یا برتری آن حضرت را بیان می‌کنند. از آن میان، آیات «ولایت» «تبلیغ» و «اکمال» (آیات ۵۵، ۶۷ و ۳ سوره مائده) از بقیه مشهورترند و در عین حال، از دیرباز مورد ایراد مخالفان بوده‌اند. امروزه نیز مبتنی بر ایرادات پیشین، برخی ایرادات جدید بیان شده است. این آیه یکی از ادله شیعه، برای اثبات ولایت امام علی علیه السلام است. این دلالت‌ها به صورت‌های مختلفی تبیین شده است. یکی از دلالت‌هایی که کمتر به آن پرداخته شده، عدم توجه به سیاق آیه و تأثیر آن در ظهور و فهم معنای آیه است. در این مقاله فارغ از قبول یا رد اصل سیاق در آیات قرآن که تحقیق جامع‌تری را می‌طلبد، پس از تبیین اینکه پیوستگی در نزول، شرط تحقق سیاق معتبر نیست، عدم استقلال نزول آیه با توجه به سیاق درونی خود آیه و آیات پیرامونی آن و ارتباط آن با سیاق سوره اثبات می‌شود.

کلید واژه‌ها: اکمال دین، اتمام نعمت، ولایت، سیاق.

خدای تعالی در آیه سوم از سوره مبارکه مائده، پس از ذکر برخی از محرّمات ° مانند خون و گوشت تعدادی از حیوانات ° به صورت جمله‌ای معترضه از روزی با این ویژگی‌ها یاد می‌کند.

۱. روز ناامیدی کافران از دین شما مسلمانان؛ ۲. روز برداشته شدن زمینه ترس مسلمانان از کافران؛ ۳. روز کامل شدن دین؛ ۴. روز اتمام نعمت الهی؛ ۵. روزی که خداوند اسلام را به عنوان دین برای مسلمانان پسندید.

با توجه به ویژگی‌هایی که در آیه کریمه برای این روز بیان شده روشن می‌شود که در این روز، واقعه مهمی اتفاق افتاده که این ویژگی‌ها را به همراه داشته است. بنابراین، برای مشخص شدن این روز، باید روزهای مهم تاریخ را بررسی کنیم تا معلوم شود این ویژگی‌ها و خصوصیات در کدام روز جمع شده است.

از سوی دیگر، باید جهات مقابل این خصوصیات نیز روشن گردد؛ مانند این‌که:

۱. طمع و ناامیدی کافران در چه موضوعی بوده که به ناامیدی مبدل شده است؟ ۲. ترس مسلمانان از کافران در چه زمینه‌ای بوده که زمینه آن برداشته شده است؟ ۳. نقصان در چه اصلی یا فرضی یا حکمی بوده که در این روز کامل گردیده است؟ ۴. نعمت الهی چه کم و کاستی داشته که به اتمام رسیده است؟ ۵. عدم رضایت پروردگار چه دلیلی داشته که در این روز، رضایت الهی نسبت به دین اسلام حاصل شده است؟

به منظور روشن شدن مصداق این روز مهم «الیوم» و واقعه مهمی که در این روز اتفاق افتاده و خداوند با این عظمت از آن یاد می‌کند، اجزای آیه کریمه و خصوصیات که آیه برای این روز بیان کرده است بررسی می‌گردد تا مشخص شود که این روز کدام یک از روزهای تاریخ حیات پیامبر گرامی اسلام بوده است.

بیان مسأله

شیعه با استناد به دلیل‌های قرآنی و روایی به ولایت علی علیه السلام معتقد است. یکی از دلیل‌ها آیه اکمال (مائده: ۳) است که دلالت آن بر ولایت ایشان به صورت‌های مختلفی تبیین شده است. در این تبیین‌ها بیشتر بر عبارات‌های «الیوم، اکمال دین، اتمام نعمت و...» تکیه شده است. برخی از روایات نیز مفاد این آیه را درباره ولایت ایشان بیان کرده‌اند. طبرسی در توضیح آیه، از امام باقر علیه السلام این گونه روایت می‌کند: «إِنَّ الْمَرَادَ بِالْمِيثَاقِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ فِي حُجَّةِ الْوَدَاعِ مِنْ تَحْرِيمِ الْمُحَرَّمَاتِ وَ كَيْفِيَّةِ الطَّهَارَةِ وَ فَرْضِ الْوَلَايَةِ...»؛^۱ مراد از میثاق در آیه شریفه، مطالبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع برای مؤمنان بیان کردند که عبارت است از: حرام کردن محرمات، چگونگی طهارت و واجب نمودن ولایت.

در مقابل، اهل تسنن با تکیه بر سیاق آیات قبل و بعد آیه که می‌نویسد: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّبَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ﴾ «بر شما حرام شده است: مردار، خون، گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد و [حیوان حلال گوشت] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده، و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد - مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید - و [همچنین] آنچه برای بتان سر بریده شده و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه این [کارها همه] نافرمانی [خدا] است.» در بخش میانی همین آیه، مطلبی نو را بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ يَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ پس، از ایشان مترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم. در بخش نهایی آیه که دیگر بار به مسئله پیشین باز می‌گردد و می‌گوید: ﴿فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و در آیه هفتم، که سخن درباره یادآوری

نعمت خداوند و پیمانی است که او با مؤمنان بسته است.^۲ عدم اشاره آیه به ولایت علی علیه السلام را در روز غدیر خم نتیجه‌گیری کرده و ولایت را از ایشان نفی می‌کنند.

از آن جایی که بخش میانی آیه و سیاق آن محل استدلال است - این شبهه قوی‌ترین شبهه آیه است - متأسفانه مفسران شیعه در پاسخ‌گویی به مفسران اهل سنت، یا آیه را غیر توقیفی یا ترتیب آیه را در سوره اکمال کاملاً بی ارتباط با آیات قبل و بعد دانسته‌اند و با تکیه بر استقلال آیه و معترضه بودن آن به احتجاج پرداخته و نظرات متقنی ارائه نداده‌اند؛^۳ اما یکی از راه حل - هایی که می‌تواند به پاسخ‌گویی برخیزد، بدون اینکه ارتباط و تناسب آیات را بهم ریزد و یا به وادی اجتهادی بودن نظم آیات فروغلتد توجه به سیاق آیات قبل و بعد است. با توجه به این مقدمه، برای آشکار شدن دلالت آیه اکمال بر ولایت امام علی علیه السلام و نادرستی تفسیرهای مفسران اهل تسنن و از بین رفتن زمینه اشکال‌های آنان بر استدلال شیعه به این آیه، محتوای مقاله در چهار محور زیر بیان می‌شود:

۱. پیوستگی در صدور، شرط تحقق سیاق معتبر؛

۲. سیاق درونی و تفسیر آیه؛

۳. فهم آیه در سیاق آیات؛

۴. فهم آیه در سیاق سوره.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

الف) پیوستگی در صدور، شرط تحقق سیاق معتبر

طبق اعتقاد برخی محققان و قرآن پژوهان، یکی از شروط تحقق سیاق جمله‌ها و آیات، ارتباط صدوری یا پیوستگی آنها در نزول است؛ چرا که ملاک قرینه بودن سیاق، صادر نشدن الفاظ یا معانی نامتناسب از گوینده دانا و حکیم است و بدیهی است که این ملاک در صورتی برای جمله‌های متوالی محقق است که در هنگام صدور از متکلم نیز، دارای تابع و اقتران باشند و به تعبیر دیگر ارتباط صدوری داشته باشند و هر جا این ارتباط نامعلوم باشد، سیاق جمله‌ها معتبر نیست.^۴ به اعتقاد علامه طباطبایی، دامنه سیاق و طول آن را یکی از دو چیز تعیین می -

کند: ۱. وحدت نزول: اگر آیه‌ها با هم نازل شده باشند سیاق و بافتی برای فهم یکدیگر فراهم می‌آورند. ۲. وضوح ارتباط: اگر ارتباط آیات واضح باشد، مفسر می‌تواند همه آنها را در سیاق واحدی در نظر بگیرد.^۵

اما نکته عجیبی که در قرآن جلب توجه می‌کند، تناسب شگفت‌آور آیات آن است. این تناسب صرفاً به آیاتی که با هم نازل شده‌اند محدود نمی‌شود و حتی در میان آیاتی مشاهده می‌شود که پاره پاره نازل شده‌اند. نکته در خور تأمل برای مفسر، نحوه تناسب آیات است. وجود تناسب در هر محدوده‌ای از نص امکان‌پذیر است و تنها به آیاتی که وحدت نزول دارند و یا پیرامون موضوع واحدی سخن می‌گویند اختصاص ندارد. تناسب و نظم شگفت‌آور قرآن و ارتباط گسترده آیات در حدی است که وحدت نص را ایجاب می‌کند. مفسر، هر چند که در آیات مختلف، تفاوت‌ها و نوساناتی را می‌بیند، همه آنها را باید اجزای متنی واحد به حساب بیاورد. بنابراین اصل اولی در مورد آیات باید ارتباط سیاقی باشد، مگر آنکه بر اساس دلیل یا شاهدی خاص عدم ارتباط معلوم شود.^۶ بی‌تردید، آیاتی که وحدت نزول دارند و آیاتی که ارتباط آنها با یکدیگر روشن است، سیاقی برای فهم یکدیگر به وجود می‌آورند؛ اما طول و دامنه سیاق آیات را نمی‌توان در همین حد محدود دید. گرچه خود علامه طباطبایی نیز با استناد به این نکته که قرآن پاره پاره نازل شده است، در بررسی آیات معترضه فایده‌ای برای اتصال و ارتباط نمی‌یابد، مگر در سوره‌هایی که به طور دفعی نازل شده‌اند یا ارتباط آنها روشن است.^۷ اما تناسب قرآن در همین حد محدود نمی‌شود گاهی در میان آیاتی مشاهده می‌شود که پاره پاره نازل شده‌اند. اگر چه تعبیرهای مختلفی را مفسر مشاهده می‌کند؛ اما همه آنها را متناسب با هم معنا می‌کند. خود علامه طباطبایی هم در مواردی به این نکته عمل کرده است. ایشان در تفسیر آیه شریفه: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾ (ص: ۷۱) به این نکته اشاره دارند که این آیه مبدأ آفرینش انسان را طین می‌داند؛ اما در سوره روم آن را «تراب» و در سوره حجر «صلصال من حمأ مسنون» و در سوره رحمن «صلصال کالفخار» معرفی می‌کند.

این اختلاف در تعبیر مشکلی به وجود نمی‌آورد؛ چرا که آنها احوال مختلف ماده اصلی هستند که انسان از آن خلق شده است و در هر موردی به یکی از آنها اشاره شده است.^۸

ب) سیاق درونی و تفسیر آیه

در بحث‌های تفسیری درباره آیه اکمال، عموماً مسائلی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که زدودن پرده ابهام آن‌ها باعث وضوح مفهوم آیه و فهم واقعی تفسیر آن خواهد شد. این موضوعات عبارتند از مراد از ناامیدی کافران، معنا و مصداق کافران، علت ترس از کافران و خدا، مقصود از روز مورد نظر در آیه، مراد از دین و مقصود از اکمال آن، مراد از نعمت و مقصود از اتمام آن است که در این بخش بررسی می‌شود.

۱. مراد از ناامیدی کافران

فریقین در این بخش در پی تحلیل مناسبی از فراز «یئس» برآمده‌اند، که اهل سنت آن را به دو صورت تبیین کرده‌اند: صورت اول: برخی مانند زمخشری از سیاق آیه مدد گرفته، می‌گویند: «أی یئسوا منه أن یطلوه و أن ترجعوا محللین لهذه الخبائث؛ کافران از اینکه دین شما را ابطال کنند و نیز شما این خبائث [خوردنی‌ها که در آیه از آنها یاد شده] را حلال شمرده، به آنها رو آورید، مأیوس گشته‌اند.»^۹ ابن کثیر،^{۱۰} بیضاوی،^{۱۱} فخر رازی^{۱۲} نیز همین رأی را اختیار نموده‌اند. صورت دوم: این قول مد نظر جمع قابل توجهی از اهل سنت است، مبتنی بر روایتی از ابن عباس و سدی: «یأسوا أن ترجعوا إلی دینهم کفاراً أو یأسوا أن ترتدوا راجعین ألی دینهم؛ آنان مأیوس شدند از اینکه شما به آیین کفار برگردید و یا شما مرتد شده، دوباره به آیین آنان گرایش یابید». بنابراین نظر، مدار یأس کفار آحاد مسلمانانند که امکان بازگشت آنان به آیین شرک و کفر در این زمان به کلی منتفی شده است. ابن جریر طبری،^{۱۳} جصاص،^{۱۴} بغوی^{۱۵} و ابن کثیر^{۱۶} این قول را مطرح کرده‌اند؛ اما مفسران شیعه متفق القولند که منظور از ناامیدی کفار، ناامیدی از دین مسلمانان است نه خود مسلمانان؛ ولی نخستین صفتی که برای روز غدیر خم بیان شده، ناامیدی کافران از دین مسلمانان است؛ کافرانی که از روزهای نخست رسالت پیامبر

صلی الله علیه و آله با شیوه‌های گوناگونی چون وعده، وعید، آزار و اذیت، محاصره، جنگ، ریختن خون و مبارزه فرهنگی در پی براندازی این حرکت الهی بودند و از هیچ اقدامی کوتاهی نمی‌کردند؛ کافرانی که خداوند پیش از این، مسلمانان را از آنان برحذر می‌داشت و می‌گفت: کافران دائم نقشه می‌کشند و دوست دارند که شما را از دینتان برگردانند و علیه دینتان اقدام کنند. (ر.ک: بقره: ۱۰۹؛ آل عمران: ۱۴۹؛ صف: ۸) اگر بخواهیم به صورت خلاصه آراء و نظریات اهل سنت را نقد و بررسی کنیم و این ناامیدی را تبیین کنیم، در تفسیر آیه باید نکاتی را مورد توجه قرار دهیم:

۴۳

حسنا

نقش سیاق در تفسیر آیه اکمال / عباس اسماعیلی زاده؛ مجموعه غلامی

آنچه آیه کریمه بر آن تأکید دارد اصل دین است. (یأس از دین و اکمال دین) و آنچه اهل سنت در تفسیر آیه بیان کرده‌اند مربوط به وضع ظاهری اجتماع مسلمانان است و ربطی به اصل دین ندارد. چگونه ممکن است خلوص نیت یا تعلیم اعمال حج موجب اکمال دین باشد؟ هم چنین یأس کفار، اگر مراد ناامیدی کفار و مشرکان قریش است این ناامیدی روز فتح مکه در سال هشتم هجری واقع شد، نه روز عرفه سال دهم هجری و اگر مراد، یأس و ناامیدی کفار و مشرکان عرب باشد این واقعه نیز روز نزول آیه در سال نهم هجری اتفاق افتاد، نه روز عرفه سال دهم. اگر هم مراد جمیع کفار از یهود و نصاری و مجوس و غیر آنها منظور است که اطلاق آیه نیز همین را بیان می‌کند. این‌ها از دین اسلام قطع امید نکردند، مگر وقتی که خداوند آنچه را که مایه امید و طمع آنان بود به یأس و ناامیدی مبدل کرد. آنها امیدوار بودند که روزی حافظ و نگهبان این دین از دنیا برود و سرپرست و نگهبانی برای دین و مسلمانان باقی نماند و در آن روز به امید و آرزوی خود برسند؛ دین را از بین ببرند؛ اما خداوند در روز غدیر خم با معرفی ولی امر مسلمانان و جانشین پیامبر و معرفی سرپرست و نگهبان نوعی ائمه اطهار در ادامه نگهبانی شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله امید مطلق کفار را به یأس مبدل ساخت. هر گونه بیانی برای یأس در آیه کریمه غیر از این مواجهه با اشکالاتی خواهد بود که گذشت.

۲. معنا و مصداق کافران

اغلب مفسران اهل سنت مراد از آن را مشرکان گرفته‌اند.^{۱۷} برخی دیگر نیز مراد از آن را کفار (عرب و غیر عرب) ذکر نموده‌اند^{۱۸} و تفسیر خاصی از این قسمت ارائه نکرده‌اند. گروهی از مفسران اجتماع مسلمانان در روز عرفه در حجة الوداع سال دهم هجری و کامل شدن مراسم حج و پاک شدن خانه خدا از مشرکان را علت ناامیدی کافران می‌دانند؛^{۱۹} اما در پاسخ این عده باید گفت ابتدا باید روشن شود که منظور از کافران کدام گروه از آنها هستند: منظور کفار عرب است. مورد پذیرش نیست چرا که در آن روز اثری از آنها نمانده بود، تا در باره آنان صحبت شود و گفته شود اینها دیگر مأیوس شدند؛ زیرا اسلام در سال نهم هجرت بساط شرک را از میان عرب بر چیده بود، کسی در آن میان نبود که به غیر اسلام تظاهری بکند و مگر حقیقت اسلام غیر این تسلیم است، پس کفاری که مأیوس شدند چه کسانی هستند. منظور کفار غیر عرب است. این نیز رد می‌شود چرا که آنها در آن روز از غلبه بر مسلمانان مأیوس نشده بودند. اگر مراد ناامیدی کافران قریش باشد، آن روز فتح مکه در سال هشتم هجری ناامید شدند و این جریان دو سال پیش از حجة الوداع است و یا روز عرفه ارتباطی ندارد.

در نهایت اگر مراد تمامی کافران و مشرکان باشد که شامل یهود، نصاری، مجوس و غیر آنها شود. ظاهر اطلاق «الذین کفروا» همین شمول را می‌رساند، با توجه به اینکه در آن زمان، هنوز قدرت و شوکت اسلام به خارج از جزیره العرب نرسیده بود در نتیجه، می‌توان گفت: تمامی کافران هنوز از غلبه و سیطره بر مسلمانان یا محو دین ناامید نبودند پس چنین نتیجه می‌گیریم که روز عرفه جریان فوق العاده‌ای روی نداده که علت یأس و ناامیدی تمامی کافران شود و اگر تاریخ اسلام را تا روز عرفه مرور کنیم، می‌بینیم یکی از روزهایی که ممکن است روز ناامیدی کافران باشد روز فتح مکه یا نزول آیه براءت است؛ اما اتفاق مهمی که در ماه‌های آخر عمر پر برکت پیامبر صلی الله علیه و آله و در جریان حجة الوداع سال دهم هجری روی داد و روزنه امید و نقطه مرکزی آمال و آرزوهای کافران و مشرکان عالم را نسبت به دین مقدس اسلام هدف گرفت و امیدها و آرزوهای چندین ساله آنها را به یأس و ناامیدی کشانید،

ماجرای روز هجدهم ماه ذی الحجه در غدیر ° یعنی نصب علی علیه السلام به جانشینی به امر الهی - بود که این حکم و رویداد تاریخی همان گونه بود که روزنه آمال کافران را از میان برد و روزی را انتظار می کشیدند آن حضرت از دنیا برود و دین اسلام و مسلمانان بدون سرپرست بمانند، بر ایشان پیش نیاورد؛ زیرا در این روز، سرپرستی و ولایت نوعی ائمه اطهار علیهم السلام به مردم عالم اعلان گردید و کافران جهان اعلام شد که فکر روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و دل بستن به آن روز را از سر خود بیرون کنند.

۴۵

حسنا

۳. علت ترس از کافران و خدا

«فلا تخشوه» (از کافران ترسید)؛ چرا که حکومت پر قدرت اسلامی با تعیین جانشین و سرپرست جامعه می تواند با صلابت و قدرت به راه خود ادامه دهد و نقشه ها و آرزوهای کافران را که چشم به درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله دوخته بودند، نقش بر آب نماید. با این حال، مسلمانان باید به این زنگ خطر گوش فرا دهند که اگر قدرت الهی و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله را ندانند، بلاهای بسیار بزرگی در انتظارشان است. «واخشون» باید از خداوند ترسید؛ چرا که سنت الهی این است که اگر ملتی قدر نعمت الهی را ندانند، خداوند آن نعمت را از آن ها خواهند گرفت: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نَّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (انفال: ۵۳. نیز رک: رعد: ۱۱؛ بقره: ۲۱۱؛ نحل: ۱۱۲)

فاء در «فلا تخشوه» تفریع و نتیجه گیری از کلام قبل است؛ یعنی، به واسطه این حکم، امروز کافران ناامید شدند و در نتیجه، زمینه و موضوع ترس شما از آن ها نیز برداشته شد. پس دیگر از آنها ترسید، بلکه از من بترسید. هم چنین از فاء تفریع معلوم می شود که مسلمانان تا آن روز از کافران دلهره و ترس داشتند. متعلق خشیت در عبارت «فلا تخشوه و اخشون» چیست؟ متعلق در هر دو یکی است. از من بترسید که من شاید از شما دینتان را بگیرم. این قسمت متضمن تهدید است نه منت؛ زیرا در «فلا تخشوه» نهی ارشادی است و در «واخشون» امر در آن ارشادی است و معنای آن این است دیگر جایی برای ترسیدن شما باقی نمانده؛ زیرا با

نومیدی کفار آن خطر که قبلاً می‌ترسیدید برطرف شد. «واخشون» امر به نترسیدن از کافران و ترس از خداوند در این عبارت، امری ارشادی و بیان واقعیت خارجی است، در مقابل امر مولوی که وظیفه و تکلیف به وجود می‌آورد؛ زیرا نترسیدن از کافران و ترس از خداوند همیشه لازم و واجب است؛ ولی در این مورد، اتفاقی روی داده که در خارج و واقعیت، زمینه ترس از کافران برداشته شده و موردی برای ترس نمانده است، مگر ترس از خداوند؛ چون اگر چنین نباشد وجهی برای اضراب در جمله (پس از آنان نترسید از من بترسید)، به نظر نمی‌رسد. این وجه اضراب با وجه اضراب در آیه ﴿... فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (عمران: ۱۷۵) متفاوت است؛ زیرا خطاب در این آیه مولوی است و تکلیفی شرعی است و مؤمنین را از ترس از کفار بر جان خویش نهی می‌کند و این برای مؤمنین شایسته نیست و به همین جهت است که این تکلیف را در جمله بعد دوباره قیدی که مشعر به علت آن باشد تعلیل نموده، می‌فرماید: ﴿خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ و بر خلاف آیه مورد بحث که ترس مؤمنین بر دینشان است و این ترس نزد خداوند مبعوض نیست و این ترس واجب است و موجب رضای خداوند می‌شود و این نهی ارشادی به علت آن بوده است که سبب ترس از بین رفته است. نکته دیگری که در این قسمت باید بررسی شود، علت ترس مسلمانان از کافران است که چرا مسلمانان از کافران می‌ترسیدند، همان گونه که اشاره شد، از فاء تفریع چنین نتیجه‌گیری می‌شود که تا آن روز، زمینه ترس مسلمانان از کافران موجود بوده است.

در ابتدا، توجه به این نکته اهمیت دارد که نقش سرنوشت ساز شخص نبی اکرم، رهبری ایشان و ابهت و آثار معنوی آن وجود پر برکت و هول و هراسی که خداوند از وجود ایشان در دل دشمنان نهاده بود، آثار غیر قابل انکاری در قدرت و قوت اسلام و مسلمانان گذارده بود و این نکته‌ای بود که هم مسلمانان به آن توجه داشتند و هم کافران. در نتیجه، آنچه علت دلهره و ترس مسلمانان بود از دست دادن چنین رهبری مقتدر با آن همه آثار وجودی بود؛ زیرا در قرآن آمده است که ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ (زمر: ۳۰) و ترس مسلمانان از چنین روزی بود

که نمی دانستند چه خواهد شد و کافران نیز انتظار همین روز را می کشیدند و به آن امید بسته بودند.^{۲۰} از بحث‌های پیشین، این مطلب روشن شد که چرا و چگونه زمینه ترس مسلمانان از کافران برداشته شد؛ اما باید در نظر داشت که این کار عظیم روز هجدهم ماه ذی الحجه سال دهم هجری، در حجة الوداع، در غدیر خم انجام گرفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» حال این سؤال مطرح می شود که انگیزه‌ای که این ترس را واجب کرده و به خاطر آن انگیزه و علت به این ترس امر کرده چیست؟

نهی خداوند از ترس از کفار و آنچه مسلمانان را به آن امر کرده است در حقیقت یک چیز هستند و آن خاموش شدن نور دین و مسلوب شدن این نعمت و موهبت، به دست کفار است. خدای تعالی در آیاتی بیان فرموده که هیچ سببی و علتی این نعمت را از بین نمی برد، مگر کفر ورزیدن به آن و مسلمانان را با شدیدترین لحن از چنین عملی نهی نموده: ﴿ذَلِكِ بَأْنِ اللَّهِ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنْ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (انفال: ۵۳) و در آیه شریفه زیر مثلی کلی برای نعمت خدا زده که کفران به آن، آن را به چه صورت در می آورد: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل: ۱۱۲) خداوند با ناامیدی کفار دین را در امنیتی قرار داد که از هیچ ناحیه ای فساد و خطری متوجه دین نمی شود مگر از ناحیه خود مسلمانان به اینکه این نعمت تامة الهی را کفران و ترک کنند. در این صورت است که خداوند این نعمت را به نعمت تبدیل می کند. خداوند در آیات خود در هیچ بابی و هیچ مطلبی از عذاب خویش تحذیر نکرده مگر در باب ولایت و تنها در این مورد است که پی در پی می - فرماید: ﴿وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ (عمران: ۲۸-۳۰) و در آیه مورد بحث هم فرمود:

«واخشون»^{۲۱}

۴. مقصود از روز مورد نظر در آیه

در مورد یوم نظرات متفاوتی ارائه شده است که آن را می‌توان اینگونه بیان کرد: اهل تسنن بر خلاف شیعه درباره تفسیر آیه همانند تفسیر آیات دیگر در امر ولایت همداستان نیستند. دیدگاه آنان پیرامون دو امر اساسی در این آیه، یعنی مراد از روزی که آیه اکمال نازل شده و نیز حادثه‌ای که در این باره رخ داده و موجب نزول آیه گشته و در پی آن مسائلی گوناگون را رقم زده، متفاوت است. جمهور اهل سنت بر این باورند که نزول آیه مذکور در روز عرفه و در حجة الوداع است و سایر روایات در این باره را ضعیف می‌پندارند؛ اما درباره کشف مراد خدای متعال از «الیوم» دو نظر متفاوت دارند: الف) مراد از «الیوم» در این آیه روز خاص و مشخصی نیست، بلکه دوره‌ای از نزول است که زمان قبل و بعد یا تنها پس از نزول آیه را در بر می‌گیرد. این قول را بزرگانی چون ابن جریر طبری،^{۲۲} زمخشری،^{۲۳} بیضاوی^{۲۴} و آلوسی^{۲۵} مطرح کرده‌اند و ابن عطیه اندلسی^{۲۶} به صورت احتمال بیان نموده است. ب) مقصود از «الیوم» با وقت نزول آیه یکی است؛ یعنی تنها همان روز عرفه که (بنا به قول جمهور اهل سنت) روز نزول آیه بوده، مراد خداست. ابن عطیه اندلسی^{۲۷} به این قول گرایش دارد و فخر رازی،^{۲۸} بیضاوی^{۲۹} و آلوسی^{۳۰} نیز آن را به عنوان احتمال ذکر کرده‌اند. پس از ذکر نظرات مفسران اهل سنت در ذیل به تبیین عبارت مورد نظر می‌پردازیم: ﴿الْيَوْمَ يَسْأَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاْتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ آیه اکمال هفت فراز دارد که هر روزی باشد باید با آن‌ها هماهنگ باشد: یَسْأَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَلَا تَخْشَوْهُمْ، وَاخْشَوْنِ، أَكْمَلْتُ، اْتَمَمْتُ، رَضِيْتُ. در این باره که مراد از «الیوم» چیست، نظرهایی مطرح شده که از آن جمله است: روز بعثت،^{۳۱} روز فتح مکه،^{۳۲} روز نزول آیه برائت،^{۳۳} روز تعیین علی علیه السلام برای جانشینی^{۳۴} و روز نزول همین آیه که روز جمعه و روز عرفه است.^{۳۵} برخی نیز گفته‌اند که «الیوم» اشاره به روز خاصی ندارد.^{۳۶} برای مشخص نمودن این روز مهم^{۳۷} که روز مایوس شدن کافران، کامل شدن دین، تمام گردانیدن نعمت و انتخاب اسلام به عنوان آیین الهی است - به سراغ نشانه‌ها و قرائن، فضای نزول سوره و آیه،

نقل‌های تاریخی و روایات مربوط می‌رویم و با توجه به آن احتمال‌های موجود را بررسی می‌کنیم:

۱. احتمال نخست: این که مراد از «الیوم» روز بعثت باشد، پذیرفتنی نیست؛ چرا که: ۱. ظاهر سیاق آیه این است که مردم دارای دینی بوده‌اند که کفار آرزوی نابودی یا تغییر آن را داشته‌اند. ۲. هم چنین ظاهر سیاق آیه این است که دین مردم ناقص بوده و خدا دین را کامل کرده و نعمتش را بر آنان تمام نموده است. این در حالی است که مردم قبل از اسلام دینی نداشتند تا کفار در آن طمع کنند و خداوند آن را کامل نماید. پس با توجه به سیاق آیه، «الیوم» به یقین اشاره‌ای به روز بعثت ندارد.^{۳۷} علاوه بر این، زمان نزول سوره و روایات شأن نزول این نظر را بر نمی‌تابند؛ چه سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده و این فرود حدود بیست و چند سال از روز بعثت فاصله دارد.

۲. احتمال دوم: این که مراد از «الیوم» روز فتح مکه باشد نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا: ۱. بسیاری از واجبات پس از فتح مکه (سال هشتم هجرت) فرود آمد. پس این آیه که بر اكمال دین دلالت دارد، شامل روز فتح نمی‌شود؛ چرا که با فتح مکه دین کامل نشد.^۲ فتح مکه باعث یأس همه کافران نشد، در حالی که «الذین کفروا» عام است و شامل همه مشرکان می‌شود که مأیوس شدند.^{۳۸} این احتمال نیز با زمان نزول سوره و روایات شأن نزول سازگاری ندارد.

۳. احتمال سوم: از مطالب پیش گفته روشن می‌شود که زمان نزول آیه براءت نیز نمی‌تواند مصداق «الیوم» باشد؛ زیرا پس از آیه براءت^{۳۹} واجبات دیگری فرود آمد. این نظر با روایات شأن نزول نیز سازگاری ندارد و فقط یک احتمال است.

۴. احتمال چهارم: اینکه از «الیوم» روز خاصی مدنظر نباشد نیز پذیرفتنی نیست؛ چون روایات فراوانی وجود دارند که مصداق «الیوم» را مشخص نموده‌اند. (به زودی به آنها اشاره خواهد شد).

۵. احتمال پنجم: برخی قائل‌اند مراد از «الیوم» روز نزول این آیه باشد. درباره زمان نزول آیه، دو نظر وجود دارد: برخی از اهل سنت می‌گویند آیه در روز عرفه فرود آمده است؛^{۴۰} اما شیعه با

توجه به روایات متواتری که از طریق امامیه نقل شده و نیز با عنایت به روایات فراوانی که از اهل سنت رسیده است، مصداق «الیوم» را روز غدیر خم و تعیین علی علیه السلام برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند. از دقت در روایات و بررسی مسائل تاریخی و سیاق آیه چنین حاصل می‌شود که مراد از «الیوم» روز غدیر خم است، نه عرفه؛ زیرا: ۱. شأن نزول‌هایی که فرود آیه را در روز غدیر خم می‌دانند، از طریق شیعه و سنی نقل شده‌اند و به حد تواتر می‌رسند.^{۴۱} ۲. با دقت در رخداد‌های مربوط به روزهای پایان عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله روشن می‌شود آن روزی که تاب پذیرش محتوای آیه را داراست، روز غدیر خم است، نه روز دیگری؛ چه طبق نقل‌های متواتر، پیامبر صلی الله علیه و آله، در روز غدیر خم علی علیه السلام را به عنوان جانشین و رهبر جامعه پس از خود معرفی نمود و این امر از آن جهت که باعث ادامه رسالت می‌گردد، هم عاملی برای ناامیدی کافران است. (آنهایی که وفات پیامبر را زمینه‌ای برای قدرت یافتن خود و فروپاشی بنای اسلام می‌دانستند) و هم باعث کامل شدن و به ثمر نشستن دین الهی و انتخاب اسلام به عنوان دین است؛ چرا که دین به مرحله‌ای رسیده است که با درگذشت یک شخص، حتی اگر پیام آور دین باشد، طومارش در هم پیچیده نخواهد شد. پس هم از نظر تاریخی^{۴۲} و هم از نظر شواهد موجود در آیه، مراد از «الیوم» روز غدیر خم است، نه روز عرفه؛ چون روز عرفه نشانه‌های بیان شده در آیه را دارا نیست.^{۴۳}

۵. مراد از دین و مقصود از اکمال آن

در تبیین اکمال دین تقریباً اقوال اهل تسنن، به شش قول می‌رسد که آنها را می‌توان در چهار محور اصلی خلاصه کرد: محور اول: اکمال دین با پایان یافتن نزول آیات و ابلاغ تمام فرایض است.^{۴۴} محور دوم: اکمال دین با نزول و ابلاغ معظم فرایض است.^{۴۵} محور سوم: اکمال با مسئله حج صورت پذیرفته است.^{۴۶} محور چهارم: اکمال با غلبه مسلمانان بر سایر ادیان صورت گرفته است.^{۴۷} عده‌ای از اهل سنت که علت اکمال دین را در این روز، کامل شدن

مراسم حج می‌دانند؛ در بیان آن چنان می‌نویسند: چون پیامبر صلی الله علیه و آله در آن سال احکام و مناسک حج تمتع را عملاً به مسلمانان تعلیم دادند و شخصاً در این مراسم شرکت داشتند.^{۴۸} در پاسخ به این عده باید گفت: اولاً، چگونه تعلیم یک حکم از احکام دین یعنی حج تمتع - که پس از مدتی کنار گذاشته شده - می‌تواند علت اکمال دین باشد؟ همچنین چه ارتباطی بین تعلیم مناسک حج و یأس کافران وجود دارد؟ بعضی دیگر از مفسران گفته‌اند: منظور پاک شدن خانه خدا از مشرکان است که پیامبر روز عرفه نگاهی به سرزمین انداختند و هیچ مشرکی را ندیدند.

پاسخ آن است که اولاً، شهر مکه و خانه خدا یک سال پیش از حجة الوداع از مشرکان پاک شده بود. در صورتی که آیه صحبت از امروز می‌کند (اليوم). ثانیاً: سخن از اکمال دین است و دین مجموعه‌ای از عقاید و احکام است. اکمال دین نیز با اضافه کردن احکامی بر آن مجموعه محقق می‌شود؛ اما پاک شدن محیط مکه از مشرکان و برطرف شدن موانع در راه عمل به احکام دین از اجزای دین به شمار نمی‌آید. اوضاع و احوال و رفتار ظاهری جامعه اسلامی ارتباط با اصل مجموعه‌ای به نام «دین» ندارد که شامل احکام و فرایض و معارف است. باید دقت داشت که روزهای آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله روز عرفه یا غدیر حکمی از احکام دین نازل و ابلاغ شد که بعد از بیست سال نزول تدریجی احکام، این حکم خاص علت اکمال دین گردید؟

از بررسی تاریخ اسلام و اقوال علمای شیعه و در خلال نظرات عامه، کاملاً روشن است که تنها حکمی که این روزها برای مسلمانان بیان شد و دارای ویژگی خاص و اهمیت فوق العاده‌ای بود که می‌توانست علت یأس کافران و اکمال دین باشد همان ماجرای غدیر خم و نصب علی علیه السلام است. در این روز تحولی بزرگ در دین اسلام روی داد؛ تکلیف رهبری و سرپرستی مسلمانان و جامعه اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص شد و ادامه این رهبری، که نقش بسیار مهمی در اداره معنوی و ظاهری اسلامی دارد، در افرادی که بتوانند راه پیامبر صلی الله علیه و آله را ادامه دهد و تناسبی نیز بین آنها و پیامبر صلی الله علیه و آله

باشد معین گردید. به عبارت دیگر، سرپرستی نوعی... ولی محصور و محدود در ائمه دوازده گانه تبدیل شد و گویا مقام ولایت از مرحله بقا و ظهور در علی علیه السلام و یازده فرزند ایشان به اسامی مشخص شده رسید. این موضوع نقطه عطفی در بیان احکام و فرایض دین به شمار می‌آید که با آن، روزنه امید کافران بسته و دین کامل شد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ بِاقَامَةِ حَافِظِهِ وَ اَتْمَتُّ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي أَيُّ بَوْلَايَتِنَا وَ رَضِيْتُ لَكُمْ السَّلَامَ دِينَا أَيُّ تَسْلِيمِ النَّفْسِ لِامْرِنَا»^{۴۹} مسأله دیگری که در نقد آراء مفسران مهم است این که آیا بیان محرّماتی که قبلاً نیز در آیات سوره‌های قبلی برای مسلمانان بیان گردید اکمال دین به حساب می‌آید؟ باید توجه داشت که پس از روز عرفه تا آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بیان احکام ادامه داشت و روز عرفه آخرین احکام نیامده است تا به این دلیل اکمال دین باشد. طبری در جامع البیان می‌نویسد: در این احکام و فرایض در این روز کامل شده باشد اختلاف است از ابن عباس و سدی و براء بن عازب نیز نقل گردیده که آخرین آیه‌ای که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده آیه کلاله بوده و معلوم است که اواخر عمر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی بیش‌تر نازل می‌شده و در نتیجه آخرین حکم آیه کلاله است که احکام و فرایض را بیان می‌کند: «فَأَمَّا الْفَرَائِضُ وَالْاِحْكَامُ فَانَّهُ قَدْ اِخْتَلَفَ فِيهَا هَلْ كَانَتْ اِكْمَلَتْ ذَلِكَ الْيَوْمَ أَمْ لَا...»^{۵۰} اما آن چه خود طبری به عنوان اکمال دین می‌پذیرد که شهر مکه در اختیار مسلمانان بود و کفار از آنجا کوچ کردند نقد گردید که این وضع موجود مسلمانان است و ربطی به اصل دین تشریح شده از سوی خداوند ندارد.

۶. مراد از نعمت و مقصود از اتمام آن

اهل سنت در تبیین اتمام نعمت نیز نظری یکسان ارائه نکرده‌اند. اساس اقوال آنان در این زمینه را می‌توان در دو قول خلاصه کرد: قول اول که طرفدارن فراوان دارد، اتمام نعمت را در تحلیل رابطه مؤمنان با مشرکان می‌داند و می‌گوید: اتمام نعمت با فتح مکه و ورود مسلمانان به مکه در کمال امنیت و نیز ویرانی آثار جاهلیت و غلبه بر آنان بود که موجب شد هیچ یک از

مشرکان در صفوف مؤمنان در مراسم حج حاضر نشوند.^{۵۱} قول دوم: اتمام نعمت را بر مدار اکمال دین و شریعت اسلام می‌شناسد و تحریم خبائث یاد شده در این آیه را، جزء دین کامل و نعمت تمام شده می‌داند.^{۵۲} محققان با الهام گرفتن از آیات قرآن، «تمام» را اینگونه تحلیل کرده‌اند: برخی از امور به گونه‌ای هستند که با بودن همه اجزاء، اثر بر آنها مترتب می‌شود و بدون یکی از آنها، مترتب نخواهد شد. مانند روزه، که اگر در یک جزء از اجزای روزه، ترک امساک شود باطل است. در اینجا واژه «تمام» به کار می‌بریم. مثل ﴿أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ (بقره: ۱۸۷) روزه را تا شب به اتمام برسانید. در مورد اجزای نماز نیز اینگونه است. اگر کسی یک جزء واجب از نماز را عمداً به جای نیاورد، نمازش ناقص است و اثری بر آن مترتب نیست. برخی دیگر اموری هستند که اثر، وابسته به حصول همه اجزاء در آنها نیست. بلکه هر جزئی، اثری دارد. مانند روزه ماه مبارک رمضان که روزه هر روز، اثری دارد و اثر مجموع روزه‌های یک ماه، مجموعه آثار هر روز است. در اینجا از واژه «کمال» استفاده می‌کنیم. مثل: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾ (بقره: ۱۹۶) در این آیه از کسی که پول قربانی ندارد، خواسته شده که سه روز درحج و هفت روز بعد از مراجعت، روزه بگیرد و تا ده روز کامل شود. آنچه در روز غدیر، اتفاق افتاده، دو وجهه دارد: هم «کمال دین» و هم «تمام نعمت» است. یعنی دین به منزله یک «کل استغراقی» تلقی شده و مشتمل بر دستورهای است که هر کدام هدف خاصی دارد و «هدف مجموع»، مجموع اهداف یکایک دستورهاست. اینجاست که حادثه مورد نظر، دستور مهمی به دستورهای دین افزوده و آن را کامل کرده است و اگر آن حادثه نبود، دین کامل نشده بود و اما اگر نعمت اتمام نبود این حادثه ناتمام می‌ماند و عیناً مانند نماز یا روزه‌ای بود که مکلف آن را قطع می‌کرد و به پایان نمی‌برد و اگر این حادثه باشد، همچون نمازی است که «أُولَئِكَ التَّكْبِيرُ وَآخِرُهَا التَّسْلِيمُ» و سایر اجزا نیز هر کدام به جای خود است. این نعمت، نعمت «ولایت» است. یعنی ولایت خدا، رسول و اولی الامر. پس دین بدون «ولایت»، همچون کالبدی بی روح است و اما ولایت هم تنها به ولایت رسول پیوند یابد. ولایت رسول هم لازم است؛ اما تمام نیست. زمانی تمام می‌شود که ولایت اهل بیت را در پی

داشته باشد. بنابراین، اسلام که مجموعه‌ای از دستوراتی است که از سوی خداوند نازل شده تا او را بپرستند، در ظاهر دین است؛ اما از آن حیث که عمل به آنها مشتمل بر ولایت خدا و رسول و اولیای امر باشد، نعمت است. ولایت خداوند^{۵۰} یعنی تدبیر امور بندگان به وسیله دین - تمام نمی‌شود، مگر به ولایت پیامبر یعنی: تدبیر امور دینی مردم به اذن خداوند - تمام نمی‌شود. (نساء: ۵۹) ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مانده: ۵۵) پس نتیجه معنای آیه چنین می‌شود: روزی که کافران از دین شما ناامید شدند، مجموع معارف دینی را که بر شما نازل کرده بودم با ولایت کامل ساختم و نعمت خود را - یعنی ولایت را که عبارت از تدبیر و اداره الهی در امور دینی^{۵۱} بر شما تمام کردم. تا آن روز تنها ولایت خدا و رسول او بود و چنین ولایتی تا زمانی که وحی نازل می‌شد کفایت می‌کرد؛ ولی برای دوره پس از انقطاع وحی، که رسولی در بین مردم نیست تا از دین خدا دفاع کند، نیاز است که از سوی خداوند کسی منصوب شود و به این مهم قیام نماید و او همان ولی^{۵۲} پس از پیامبر است.

نتیجه آن که ولایت تکمیل قانونی است که ناقص بوده و با نصب ولی امر پس از پیامبر تمام گردیده و اکنون که دین و تشریح آن کامل شده و نعمت ولایت تمام گشته خدا دین اسلام را برای بندگان خود پسندیده که همان دین توحید است و در آن غیر از خداوند و پیامبر یا ولی امر که خدا امر به اطاعت او کرده از دیگری اطاعت نمی‌شود.^{۵۳} از بیانات قبل، روشن شد که تنها نعمت در این عالم، نعمت ولایت و سرپرستی خداوند و به دنبال آن رسول او و اولی الامر است. پس اصل نعمت ولایت است و سایر چیزها اگر تحت این ولایت درآیند نعمت‌اند؛ ولی اگر از محدوده این ولایت خارج شوند، نه تنها نعمت نیستند، بلکه بلا و مصیبت خواهند بود. (ثم لتستلن یوم نعیم) امام رضا علیه السلام فرمودند: «لَیْسَ فِی الدُّنْیَا نِعْمَ حَقِیقَی» عده‌ای گفتند: با توجه به آیه مزبور، آیا آب خنک و امثال آن نعمت الهی نیست؟ امام فرمودند: آیا آیه را چنین تفسیر می‌کنید؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: این نعمتی بود که در روز هجدهم ماه ذی الحجه حجة الوداع در غدیر خم با اعلان پیامبر به ولایت و خلافت علی علیه السلام و ائمه

اطهار علیهم السلام به اتمام رسید و سبب رضایت پروردگار پس از ۲۳ سال نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله گردید. طمع کافران، ناامیدی آن‌ها، اکمال دین و اتمام نعمت، و رضایت پروردگار، همه در یک روز واقع شده است.^{۵۴} اما باید اندیشید که آیا مجموعه این مسائل در روزی غیر از غدیر خم و روز نصب علی علیه السلام واقع شده است، با توجه به این که بیش-تر روایات فریقین روز غدیر را به عنوان شأن نزول آیه ذکر کرده‌اند؟ آیا ممکن است تمام این اتفاقات افتاده باشد؟ با بررسی روزهایی که در آن چنین احتمال داده شده کاملاً روشن شد که هیچ کدام از این روزها^۵ غیر از روز غدیر- نمی‌تواند روز مورد نظر باشد.

ج) فهم آیه در سیاق آیات

با نگاه دقیق به آیات قرآن کریم، به اصل وجود پیوند معنایی بین آیات قرآن کریم که مورد پذیرش اکثر پژوهشگران قرآنی است، پی می‌بریم. پیوند معنایی بیشتر در شیوه تفسیر (قرآن به قرآن) ظهور و بروز می‌یابد. توجه و بهره‌گیری از این مسأله در فهم قرآن کریم تأثیر فراوان دارد. عنایت به این نکته در مواردی که مطالب یک سوره، در موضوعات مختلفی بیان شده باشد، ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. بنابراین در تفسیر هر آیه‌ای، لازم است به آیات پیرامونی آن توجه شود، چرا که فهم هر آیه‌ای از قرآن و دست‌یابی به مراد واقعی خدای متعال، افزون بر مؤلفه‌های دیگر تفسیر، با توجه به آیات دیگر کامل می‌شود. سیاق هم امری درونی است؛ چون مرتبط الاجزا بودن و یکپارچگی آیات و همبسته بودن آن دلالت دارد و هم امری بیرونی است چون بر ساختار همبستگی آیات و نظم و چینش متن قرآنی تأکید می‌ورزد. پژوهش در سیاق می‌تواند یکی دیگر از عناصر مهم در مسئله تفسیر آیات را مکشوف سازد. در این بخش، چگونگی پیوند آیات آیه اکمال با آیات قبل بررسی می‌شود.

با توجه به این که قرآن بیان شفاهی دارد نه کتبی، خداوند در بیشتر سوره‌های قرآن به صورت مخاطب صحبت می‌کند. بنابراین می‌توان یکی از عمده دلایل ما برای ارتباط سیاقی آیات قبل و بعد آیه اکمال را همین مخاطب گونه بودن این آیات دانست. هم‌چنان‌که خداوند در دیگر

سوره‌های مبارکه قرآن همچون سوره مبارکه نور که از ابتدای آیات تا آیه ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَ مَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (نور: ۳۴) به صورت مخاطب سخن گفته و موضوعات متعدد را مطرح و بین همه آیات کمال انسجام را برقرار نموده است.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْفُودَةُ وَ الْمُتْرَدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَمَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (مائده: ۳) ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ بر همگان روشن است محدود نمودن آیه به گرسنگی در ایام قحط و یا گرفتار آمدن در بیابان بی آب و علف بی وجه است اگر چه ظاهر معنی به مورد خاص اشاره دارد؛ اما به حکم عقل می‌توان چارچوبی عام را برای آن استنتاج نمود. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَيْمَتَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مَخْلَى الصَّيِّدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾ (مائده: ۱)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْلُوا شَعْرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدْيَ وَ لَا الْقُلُودَ وَ لَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتِغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (مائده: ۲) «یا ایها الذین آمنوا» این خطاب شانزده بار از هشتاد و هشت موردی که در کل قرآن به کار رفته است در این سوره ذکر شده است. خداوند جهت جذب مخاطب و برای بیان تکلیف به ظاهر تحمل‌ناپذیر این خطاب را که همگانی بوده به کار گرفته است. یعنی مناسب است هنگام تکلیف، نخست به نقاط مثبت مکلف و مخاطب اشاره و سپس از او چیزی خواسته شود، تا پذیرش آن آسان و او دشواری را حس نکند. ندای «یا ایها الرسول» فقط در دو آیه سوره مائده آیه ۴۱ و ۶۷ آمده است یعنی پیامبر بعد از ابلاغ آخرین رسالتش در غدیر خم به ندای «یا ایها الرسول» مفتخر گردید. در این

آیات سفارش به پاسداری از عقود و شعائر الهی با برشمردن احکامی چند درباره مسائل مربوط به حج که نشان دهنده حاکمیت دولت اسلامی در مرکزیت شبه جزیره است و سفارش به قانون‌گرائی در زمان استقرار نظام حکومتی جدید. صاحب الفرقان نیز در ابتدای تفسیر آیه بیان می‌دارد مناسبت حقیقی در آیه با صدر و ذیل خود در عبارت «أفوا بالعقود» است که عقد ولایت مستمر که در اهل بیت پیامبر بوده، از اهم عقود است که در آیه قبل ذکر شده است.

با این مقدمه چینی در آیه دوم؛ فضای زمانی و اجتماعی نزول سوره را مشخص می‌نماید و در ضمن آن قدرت و ولایت یافتن مسلمین نسبت به دشمنانی که چندی پیش آنها را از زیارت خانه خدا منع می‌نمودند و اینک نکته لطیفی است که ویژگی و خصوصیت احکام نازل شده در سوره مائده را همزمان با اقتدار و ولایت مسلمین مشخص می‌نماید و بلافاصله در آیه سوم حکم تحریم مردار، خون، گوشت خوک و حیواناتی که به نام غیر خدا ذبح شده‌اند و به دنبال آن حکم خوردن گوشت چند حیوان را بیان نموده در این میان ناگهان خطاب «الْيَوْمَ يَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ... دیناً» مطرح شده و پس از آن باز به مطلب سابق بازگشته و حکم اضطرار را در مورد خوردن گوشت حیوانات سابق الذکر بیان می‌کند. با تأملی در خور در می‌یابیم که احکام این آیه در مقام تشریح جدیدی نیست و اختصاص به زمان نزول سوره ندارند؛ زیرا قبل از این مسلمانان سه بار احکام این آیه را از زبان رسول خدا در آیات قرآنی شنیده‌اند؛ دو بار در مکه در سوره‌های انعام و نحل و یک بار در ابتدای هجرت به مدینه در سوره بقره و حال برای چهارمین بار در سوره مائده؛ به بررسی آیات سوره‌های نحل و انعام و بقره می‌پردازیم:

﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (انعام: ۱۴۶) ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل: ۱۱۵) ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رَحِيمٌ ﴿بقره: ۱۷۳﴾ با آنکه خداوند در سوره انعام پس از آنکه مشرکین را به علت تحریمات جاهلانه درباره چهارپایان و زراعتها سرزنش می‌نماید احکام تحریمی خود را در آیه مورد بحث ما بیان می‌کند. (آیه ۱۴۵ انعام) پس از این چنین به سرزنش یهود می‌پردازد: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبِعْثِهِمْ ﴿انعام: ۱۴۶﴾؛ و بر یهودیان هر حیوان ناخن دار و از جنس گاو و گوسفند نیز پیه را حرام کردیم مگر آنچه در پشت آنها است یا به بعض روده‌ها؛ یا آنچه به استخوانها آمیخته است و آنها چون ستم کردند؛ بدین حکم آنها را مجازات کردیم، البته همه (وعده‌ها و سخنان) ما راست خواهد بود. آیه فوق صراحتاً به خوی تجاوزگری و بی‌کفایتی قوم اشاره می‌کند و آنها را مستحق سرزنش و مکافات از جانب خداوند می‌داند و بدیهی است چنین قومی با چنین اوصافی؛ شایستگی ولایت و رهبری جامعه بشری را نخواهد داشت. اما آیه سوره نحل؛ پس از آیه ۱۱۵ (آیه مورد بحث) که تحریمات الهی را بیان می‌کند، مسلمانان را از افترا بستن به دین خدا و احکامش نهی می‌کند و با صراحت به آنها اعلام می‌نماید که شما نباید از نزد خود به دروغ چیزی را حرام کرده به خدا نسبت دهید تا بر خداوند دروغ ببندید که آنانکه بر خدا دروغ بستند هرگز رستگاری نخواهند دید؛ متاعِ قلیل دنیا ناپود شده؛ برای آنها عذاب الیم خواهد ماند. (آیات ۱۱۶-۱۱۷) و با چنین تمهیدی که غایت سخن را متوجه ستمگران می‌نماید روی سخن را با یهود؛ این قوم ظالم بر می‌گرداند: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿نحل: ۱۱۸﴾؛ بنابراین می‌بینیم که علاوه بر ترکیب آیات سوره انعام اینجا نیز پس از آیه ۱۱۵ نحل؛ صراحتاً به ستمگری و در نتیجه عدم شایستگی قوم یهود برای رهبری بشر اشاره می‌فرماید.^{۵۵}

در سوره بقره پس از ذکر آیه مورد نظر (آیه ۱۷۳) تمامی اهل کتاب را به سرزنش می‌گیرد و این امر با زمان نزول سوره بقره کاملاً مناسب است؛ زیرا با ورود به مدینه جناح‌های گوناگون

همچون یهود و نصاری، هر کدام به نوعی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله مقاومت خواهند کرد و بدین سبب از آغاز ورود، خداوند متعال آمادگیهای لازم را برای مقابله در برابر کارشکنیهای تمامی اهل کتاب به مسلمین تعلیم می دهد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابُ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...﴾ (بقره: ۱۷۴-۱۷۷) و به صراحت در ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا﴾ آیه (۱۷۷) ادعای بیهوده یهود و نصاری را در مورد قبله‌هایشان رد می‌نماید و اعلام این امر، منظر روشنی از استقلال اسلام و مسلمین را از ادیان اهل کتاب اعلام کرده و مقدمه را برای اعلام ولایت مسلمین و شایستگی آنها برای این امر بیان می‌دارد. قرآن کریم از رهگذر تکرار یک مفهوم در سه نزول، آمادگی ذهنی را برای مسلمانان فراهم می‌سازد تا اذهانشان را معطوف به آن امر مطلوب و واحدی نماید که بلافاصله پس از تکرار، خود را نشان می‌دهد. آن امر واحد و نکته‌نهایی؛ نفی شایستگی و اثبات کفر پیشگی و لجاجت مدعیان دودین بزرگ الهی یعنی یهودیت و مسیحیت بود. شنیدن این احکام تحریمی مکرر؛ همراه با خود در ذهن صحابه و مسلمین نقش می‌بندد و آن همان نفی تدریجی اصالت و سیادت ادیان سالفه در برابر اکمال تدریجی و به اتمام رسیدن احکام و بیان اعتقادات مورد نیاز دین جدید است؛ اما برای اکمال دین و اتمام نعمت حدود نه تا ده سال زمان مورد نیاز است تا برای چهارمین بار علامت رمز که همان تکرار چهارم احکام تحریمی است فرود آید و چه زمانی مناسب‌تر از زمان نزول سوره مائده در واپسین ماههای حیات پیامبر صلی الله علیه و آله؛ سوره‌ای که ناسخ است و منسوخ در آن نیست. در چنین شرایطی همراه با تکرار چهارم، پیام‌نهایی هم فرود می‌آید؛ پیامی که تا سه مرحله قبل نفی ولایت یهود و نصاری و کفار را بیان می‌نمود در مرحله پایانی به معرفی ولایت مسلمانان می‌پردازد که همان ولایت شامخ امام علی علیه السلام است و چه

آگاهی بخشی بدیعی در قلبی که فقط زیان قرآن قادر به بیان آن است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (مائدة: ۴) در آیه چهارم پاسخ به سؤالاتی است که زمینه آن در آیات قبل فراهم آمده است. ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ...﴾ و در ضمن بیان امور حلال نکته مهمی را بنا می‌گذارد و آن اینکه آداب و رسوم جدید می‌بایست حامل اعتقادات توحیدی باشند. (که به عنوان نمونه صید را مثال می‌زند: ﴿... فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ پس از صیدی که سگان شکاری برای شما نگاه می‌دارند بخورید و نام خدا را بر آن صید یاد کنید) هنگام صید بسم الله بگوئید «و از خدا بترسید که خدا سریع به حساب خلق می‌رسد.» زیرا اعتقادات که جنبه نظری دارند در قالب رسوم و رفتارهای اجتماعی و شعائر جنبه مادی و محسوس می‌یابند همانگونه که نظام نظری شرک نیز وجود خود را در قالبهای رفتاری و سنن اجتماعی تداوم بخشیده بود.^{۵۶} ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (مائدة: ۵) با تکرار لفظ «اليوم» به احکام اهل کتاب و حلیت طعام آنها و جواز ازدواج با زنان پاکدامن آنها می‌پردازد؛ زیرا امروز همان روزیست که دین به اكمال رسیده و نعمت به اتمام و احتمال نفوذ و ولایت اهل کتاب از راه آمیزش در غذا و ازدواج از میان رفته؛ بنابراین باید اضطراب و تردیدها را از قلوب زدوده

و چون ولایت از آن مسلمانان گشته سخت گیری‌های گذشته در تماس با اهل کتاب از میان می‌رود. صاحب‌الحدیث بیان می‌دارد اگرچه در این آیه حکم و تشریحات جدید بیان شده است اما، با آیه سوم در اسلوب واحدی قرار دارند.^{۵۷}

د) فهم آیه در سیاق سوره

گاهی تعبیر سیاق ناظر به موضوع کلی یک سوره است، به این معنا که همه آیات آن سوره در موضوع مشترکند. بهترین روش برای تبیین سیاق اصلی سوره مراجعه به آیات آن و مرتبط نمودن معانی و مفاهیمی که از ظاهر به دست می‌آید. در صورتی که بتوان این مفاهیم را بدون تکلف در زیر یک چتر واحد جمع نمود می‌توان آن موضوع را به عنوان غرض اصلی سوره اعلام کرد. با نگرش زیر مجموعه‌ای فهم کامل از مجموعه آیات، علاوه بر شناسائی تک تک آیات در سایه توجه به فضای حاکم بر آن مجموعه، مستلزم فهم پیام آن در مجموعه بزرگتری به نام سوره است.^{۵۸}

از آنجا که خداوند در طلیعه سوره به صورت فشرده‌ای غرض عمومی هر سوره را به بهترین وجوه بیان می‌نماید، غرض عام سوره مائده را به احترام عقود و تقوی پیشگی در بجای آوردن پیمانهای الهی معرفی می‌نماید و تا انتهای سوره این خط سیر اصلی در ابعاد مختلف آن ادامه می‌یابد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ این غرض عمومی در دو جهت عمومی در اندام سوره جریان می‌یابد: جهت اول: عهد و پیمانهایی که مشتمل بر انواع احکام و تکالیف الهی است مانند: احکام مربوط به خوردن گوشت حیوانات و شکار آنها، وضو، تیمم، حلیت زنان پاکدامن و همچنین زنان پاکدامن اهل کتاب، وصایا، تحریم شرب خمر و ... صاحب مجمع‌البیان در این باره می‌گوید: «فرائض و حدود و حلال و حرام را با نزول آیات این سوره تکمیل نموده و از این پس دیگر نمی‌توان چیزی بر آن افزود و نه از طریق نسخ چیزی از آن کاست.» جهت دوم: بیان کجروی‌های گوناگون اهل کتاب و ارائه احتجاجات لازم در این باره است و مسأله برجسته در این باره اعلام نفی ولایت اهل کتاب و کفار نسبت به جامعه مسلمانان است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (مائده: ۵۱) چنانچه منظور از ولایت را در آیه فوق ولایت محبت بدانیم، محبتی خواهد بود که مستلزم نزدیکی جان‌های ایشان و جذب روح- هایشان و باعث اجتماع عقائدشان بر پیروی و سرکشی از حق و پذیرش آن و اتحادشان بر خاموش کردن نور خدا و یاری کردن یکدیگر در برابر پیامبر و مسلمانان می‌شود به طوری که همگی به سان روح واحد و دارای یک ملیت شوند. البته باید متذکر شد که آنها واقعا وحدت ملی ندارند؛ ولی این مطلب آنان را به طرف اتفاق وحدت سوق داده همه را در برابر مسلمانان چون یک دست می‌کند؛ زیرا اسلام آنان را به طرف حق می‌خواند و با عزیزترین مقاصدشان که پیروی هوی و بی‌قیدی در خواهشهای نفسانی است مخالفت می‌ورزد. بنابراین خداوند متعال مسلمانان را از محبت و گرایش قلبی به اهل کتاب که موجب حاکمیت و سلطه نهایی آنها بر جامعه مسلمین می‌شود بر حذر می‌دارد و این نهی و هشدار در مواضع متعددی در سوره مائده با جلوه‌های گوناگون بیان می‌گردد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^{۵۶} و همچنین آن‌ها را به یاد میثاق‌های الهی درباره پذیرش رسولان الهی متذکر می‌گرداند که مبادا دگر باره پیمان شکنی‌های تاریخی خود را تکرار نمایند: ﴿لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾ (مائده: ۷۰) هم‌چنین خبر از تولی اهل کتاب با کفار می‌دهد: ﴿تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِيسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُواهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَإِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِقُونَ﴾ (مائده: ۸۰-۸۱) در مقابل، به جای ولایت کفر، ولایت دیگری را مطرح می‌کند که با بیان مشخصات آن در لابلا آیات سوره، به معرفی اولین ولی امر مسلمین و جانشین پیامبری پردازد. این دو جهت کاملاً منطبق با زمان نزول سوره و موقعیت اجتماعی- سیاسی جناح‌های مختلف در واپسین سال

حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. در چنین زمانی باید تمامی احکام و باید و نبایدهای دین جدید که اینک عهده دار اداره یک جامعه نیز بود، مشخص شده باشد و هم ضروری است که تکلیف رهبری جامعه در آخرین سال پیامبر صلی الله علیه و آله معین شود و این امر به وقوع نمی‌پیوندد مگر با اعلام انحرافات اعتقادی اهل کتاب آیتی هم چون: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده: ۷۷) و هم‌بستگی آن‌ها با کفار و بت پرستان در سال ۲۳ بعثت می‌فرماید: ﴿تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ (مائده: ۸۰) در چنین شرایطی دشمنان از نابودی رهبری و دین جدید مأیوس گشته و با چشمان خود مشاهده می‌کنند که آخرین قانون گذاریهای اسلام در ابعاد مختلف در حال تکوین و اجراست. امید آنها به رحلت پیامبر و به دنبال آن در هم ریختگی اوضاع داخلی مسلمانان و در نهایت به تضعیف و یا نابودی دین جدید بود؛ لذا سوره مائده برای تحقق دو هدف مهم، همچون خون در رگهای سوره جریان دارد نازل می‌شود: اتمام احکام نهائی دین و معرفی ولی و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله. بنابراین جایگاه آیه اکمال در این سوره که متضمن یأس کفار از اضمحلال دین جدید و نهی از بیمناک شدن در برابر ولایت یافتن کفار و اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خداوند از اسلام به عنوان آئین کامل زندگانی است، کاملاً با شرایط زمانی و اجتماعی و غرض عمومی سوره متناسب است.^{۶۰}

نتیجه‌گیری

با نگاه مجموعه‌ای به آیات یک سوره، برقراری ارتباط و بررسی پیوند محکم بین آیات، می‌توان ساختار آن را تبیین کرد که این خود می‌تواند ثمره‌ای در فهم قرآن و یکی از وجوه تدبر در قرآن باشد. با دیدن آیات آغازین سوره مائده نمونه‌ای از این ارتباط آیات مشاهده و تبیین شد. در نظر گرفتن سیاق به عنوان عامل پیوند آیات درون سوره و مشخص کردن محور و غرض اصلی سوره را می‌توان اصلی‌ترین امتیاز برای این ارتباط به شمار آورد. با توجه به

سیاق آیه اکمال و آیات پیرامونی مشخص شد که این آیه در روز غدیر خم و در شأن علی علیه السلام نازل شده است و از نظر تاریخی و هم از نظر شواهد سیاقی موجود در آیه اکمال دریافتیم مراد از «الیوم» روز غدیر خم است، نه روز عرفه؛ چون روز عرفه نشانه‌های بیان شده در آیه را دارا نیست و دریافتیم جایگاه آیه اکمال در سوره مائده که متضمن یأس کفار از اضمحلال دین جدید و نهی از بیمناک شدن در برابر ولایت یافتن کفار و اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خداوند از اسلام به عنوان آئین کامل زندگانی است کاملاً با شرایط زمانی و اجتماعی و غرض عمومی سوره متناسب است.

پی نوشت‌ها:

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۶۸.
۲. ﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (مائده: ۷).
۳. اطیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۰۲.
۴. رجبی، محمود و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۷.
۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۴، ص ۳۵۹-۳۶۰.
۶. قائمی نیا، علیرضا، بیولوژی نص، ص ۳۵۶.
۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۴، ص ۳۵۹.
۸. همان، ج ۱۷، ص ۲۲۵.
۹. زمخشری، جارالله محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۶۰۵. البته زمخشری در این باره توضیح نمی‌دهد که چگونه کافران می‌توانستند دین مسلمانان را ابطال کنند؛ ولی هم اکنون از این امر مأیوس گشته‌اند.
۱۰. ابن کنیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۲.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار تأویل، ج ۱، ص ۲۵۵.
۱۲. رازی، فخرالدین. مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۱۰۸.
۱۳. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۷۸.

۱۴. جصاص، احمد، احکام القرآن، ج ۲، ص ۳۹۲.
۱۵. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۴.
۱۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر، تحریر و تنویر، ج ۵، ص ۲۹؛ زمخشری، جارالله محمود، ج ۳، ص ۱۲؛ جصاص، احمد، احکام القرآن ج ۳، ص ۳۰۷؛ ملا حویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۶، ص ۲۹۲؛ شاذلی، سید قطب، فی ضلال القرآن، ج ۲، ص ۸۴؛ رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۲۸۶.
۱۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۱؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۶۰؛ ثعالی، عبدالرحمن، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۴۲.
۱۹. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۲۸۷؛ نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۲، ص ۵۴۶.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۵، ص ۱۷۷-۱۸۰.
۲۱. همان، ج ۵، ص ۱۷۷.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۹۴.
۲۳. زمخشری، جارالله محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۶۰۴-۶۰۵.
۲۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار تأویل، ج ۱، ص ۲۵۵.
۲۵. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۸۹-۹۰.
۲۶. ابن عطیه، عبدالحق. المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۴.
۲۷. همان، ج ۲، ص ۱۵۴.
۲۸. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۱۱۸.
۲۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار تأویل، ج ۱، ص ۲۵۵.
۳۰. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۸۹-۹۰.
۳۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۵، ص ۱۶۹-۱۷۰.
۳۲. رشید رضا، محمد. تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، ج ۶، ص ۱۲۹.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۱۹-۴۲۰.
۳۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۵، ص ۱۶۹-۱۷۰.
۳۵. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۱۰۸.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۵۹.

۳۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۵، ۱۶۸-۱۶۹.

۳۸. همان، ج ۵، ص ۱۶۹.

۳۹. نزول آیه‌های آغازین سوره توبه و ابلاغ آن توسط علی علیه السلام در منی از حوادث مهم سال نهم هجری است. این واقعه پس از فتح مکه در سال هشتم هجری رخ داد. فتح مکه باعث تقویت قدرت نظامی و معنوی اسلام گردید؛ ولی هنوز شرایط صلح بین مسلمانان و کفار برقرار بود و کفار به سبک خویش حج می‌گزاردند و مسلمانان به آیین خود این مراسم را انجام می‌دادند، تا این که آیات آغازین سوره براءت فرود آمد و پیامبر بیکر را برای حج فرستاد و آیات براءت را نیز با او همراه کرد. جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و گفت: «این آیات را کسی جز تو یا مردی از خودت ابلاغ نمی‌کند». لذا پیامبر علی را بر سوار شتر خود فرستاد و او در میانه راه، خود را به ابوبکر رسانید و آیات را از او گرفت و در منی بر مردم خواند که دیگر کفار حق ندارند در مراسم حج شرکت کنند و محیط حرم اختصاص به مسلمانان دارد. (ابن مردویه، احمد بن موسی. مناقب علی بن ابی طالب و ما انزل من القرآن فی علی، ص ۲۵۱-۲۵۴).

۴۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۱۸.

۴۱. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۸.

۴۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۴۳. رک: طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۵، ص ۱۷۰-۱۷۵.

۴۴. شوکانی، محمد بن علی، فتح الغدیر، ج ۲، ص ۱۴؛ جصاص، احمد، احکام القرآن، ج ۲، ص ۳۰۷؛ ابن کثیر،

اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۲۲.

۴۵. از جمله واحدی نیشابوری، علی، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۲، ص ۱۵۴؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰؛ آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۹۰. در این تفسیر ذکر شده است که جبایی و بلخی به این قول گرایش دارند.

۴۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۷۹؛ ابن عطیه، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر

الکتاب العزیز، ج ۲، ص ۱۵۴. برخی مانند زمخشری و بیضاوی کوشیده‌اند بین این دو قول را جمع کنند.

۴۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار تأویل، ج ۱، ص ۲۵۵. و نیز، رک: زمخشری، جارالله محمود.

ج ۱، ص ۶۰۵. طبری نیز این قول را پذیرفته است.

۴۸. همان، ج ۱، ص ۲۵۵، و نیز، رک: زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۶۰۵. طبری نیز این

قول را پذیرفته است.

۴۹. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۱، ص ۲۳۴.

۵۰. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۲.
۵۱. همان، ج ۶، ص ۷۹؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۶۲؛ زمخشری، جارالله محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۶۰۵.
۵۲. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱، ص ۲۵۵، رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۱۱۰.
۵۳. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۸، ص ۶۳.
۵۴. حویزی، عبد علی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۴.
۵۵. گلجانی امیرخیز، ایرج. نگرش سیستمی به ساختار سوره‌های قرآنی، ص ۱۰۳.
۵۶. همان، ص ۱۰۵.
۵۷. دروزه، محمد عزت، تفسیر الحدیث، ج ۹، ص ۲۸. ۵۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۵، ص ۴۰۱.
۵۸. گلجانی امیرخیز، ایرج. نگرش سیستمی به ساختار سوره‌های قرآنی، ص ۱۰۱.
۵۹. همان، ۱۰۳.
۶۰. همان، ۱۰۵.

منابع:

۱. ابن عاشور، محمدبن طاهر، تحریر و تنویر، تونس: دارسحنون للنشر و توزیع، بی تا.
۲. ابن عطیه، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: بی نا، ۱۴۰۰ ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالمعرفه. ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن مردویه، احمدبن موسی، مناقب علی بن ابی طالب و ما انزل من القرآن فی علی، تحقیق عبدالرزاق محمد حسین حرز الدین، قم: دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.
۵. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، بیروت: دارالکتب العربیه. ۱۳۷۸.
۶. اطیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۷. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۸. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار تأویل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. ثعالبی، عبدالرحمن، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. جصاص، احمد، احکام القرآن، بیروت: بی نا، ۱۴۱۵.

۱۲. حسکانی، عبدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: مؤسسه طبع و نشر، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۳. حویزی، عبد علی، نورالثقلین، تصحیح هاشم الرسول المحلاتی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
۱۴. دروزه، محمد عزت، تفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
۱۵. زمخشری، جارالله محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۶. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۷. رجبی، محمود و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
۱۸. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۹. شاذلی، سید قطب، فی ضلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۰۲ق.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۱. طباطبایی، محمدبن حسن، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ق.
۲۴. قائمی نیا، علیرضا، بیولوژی نص، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲۵. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة: دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
۲۶. گلجانی امیرخیز، ایرج، نگرش سیستمی به ساختار سوره های قرآنی. تهران: ماهرنگ، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۲۷. ملا حویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق: طبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۲۸. یعقوبی، احمدبن اسحاق، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر(مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت)، بی تا.